

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: ریچارد دی. ولف  
برگردان از: سامان  
۰۵ فبروری ۲۰۲۱

## اقتصاد امریکا در یک چیز سرآمد است: تولید انبوه نابرابری



درک اندازه بزرگی نابرابری اقتصادی ایالات متحده در سال‌های اخیر، دو شاخص عمده بازار سهام را در نظر می‌گیرد: بورس سهام P 50&S و بورس سهام Nasdaq. طی بیش از ۱۰ سال گذشته، ارزش سهامی که فهرست شده‌اند به طور قابل توجهی رشد داشته‌اند. نرخ سهام P 500&S تقریباً از ۱۳۰۰ امتیاز به بیش از ۳۸۰۰ امتیاز یعنی تقریباً سه برابر رسید. شاخص Nasdaq طی همان دوره از ۲۸۰۰ امتیاز به ۱۳۰۰۰ امتیاز یعنی چهار برابر رسید. زمان برای ۱۰ درصد امریکائی‌هایی که ۸۰ درصد سهام و اوراق بهادار را داشتند خوب بود. به عکس، متوسط دستمزد هفتگی واقعی در سراسر همان دوره ۱۰ ساله به سختی بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت. حداقل دستمزد واقعی فدرال در حالی که تورم، نرخ اسمی آن یعنی ۷/۲۵ دلار در هر ساعت را کاهش می‌داد سقوط کرده، از سال ۲۰۰۹ رسماً در همان حد تثبیت و نگه داشته شد.

تمامی دیگر معیارها و پارامترهای مربوطه به طور مشابه نشان می‌دهند که نابرابری اقتصادی در ایالات متحده طی نیم قرن گذشته در حال بدتر شدن بوده است. این موضوع علی‌رغم «نگرانی‌ها» در مورد نابرابری که علناً طی سال‌ها توسط بسیاری سیاست‌مداران مستقر (شامل برخی در دولت بایدن)، روزنامه نگاران، و دانشگاهیان بیان گردید به وقوع

پیوست. نابرابری با رکودهای اقتصادی سرمایه‌داری بعد از ۱۹۷۰ و همچنین با سه فروکش سرمایه‌داری در این قرن (۲۰۰۰، ۲۰۰۸، ۲۰۲۰) بدتر شد. حتی همه‌گیری مرگبار کرونا خودکامی، خود مشورتی یا سیاست‌های کافی برای توقف را تحریک نکرد، چه رسد به این که به عکس، توزیع مجدد رایج درآمد و ثروت سیر صعودی یابد.

به هیچ اقتصاد پیشرفته‌ای برای درک اختلافات، کینه و عصبانیت جاری از چنین شکاف گسترده مداومی میان داراها و ندارها نیازی نیست. در میان میلیون‌ها نفری که به دنبال توضیحات هستند، بسیاری طعمه آنهایی می‌شوند که علیه گوسفند قربانی بسیج می‌گردند. برتری جویان سفید مردمان سبزه و سیاه پوست را مقصر می‌دانند. بومی‌گرایان (که خود را «میهن‌پرستان» یا «ملی‌گرایان» می‌نامند) به مهاجران و شرکای تجاری خارجی‌ها اشاره می‌کنند. بنیادگرایان افراد کمتر متعصب و لامذهب‌ها را مقصر می‌دانند. فاشیست‌ها سعی می‌کنند که جنبش‌ها را با صاحبان مشاغل کوچک، کارگران بیکار، و بی‌خانمان‌های اجتماعی از خود بیگانه که در تهدید اقتصادی هستند گره بزنند تا ائتلاف سیاسی قدرت‌مندی را شکل دهند. فاشیست‌ها برای کمک به تلاش‌های خود از ترمپ بخوبی استفاده کردند.

تاریخ ایالات متحده به تحقیق پیرامون توضیحات روشنی خاصی می‌بخشد. استناد غالب برای سرمایه‌داری در قرن بیستم پس از رکود بزرگ سال‌های ۱۹۳۰ این بود که «طبقه متوسط بزرگی ایجاد کرد». دستمزدهای واقعی ایالات متحده حتی در خلال رکود افزایش یافته بودند. این دستمزدها به طور عموم بالاتر از میزان آن در سایر نقاط جهان، و به‌ویژه در مقایسه آن با روسیه بودند. دستمزدهای بالا بنا به نظر مدافعان سیستم در سیاست، روزنامه‌نگاری، و دانشگاه برتری سرمایه‌داری ایالات متحده را نشان می‌داد. تخریب و طبقه متوسط در پایان قرن بیستم و قرن جدید به‌ویژه برای کسانی که این مدافعان را به گردن گرفته بودند، دردناک بود.

در واقع، رکود بزرگ و عواقب آن به میزان قابل توجهی نابرابری را کاهش داده بود و چنین دفاعی از سرمایه‌داری آن را قادر می‌ساخت که تا حدودی از اعتبار برخوردار باشد. با این حال، برای آن که این دفاع قانع کننده باشد نیازمند دو واقعیت اساسی فراموش کردن یا پنهان کردن بود. اولین مورد آن است که طبقه کارگر امریکا برای دستیابی به موفقیت‌های اقتصادی بزرگ در سال‌های ۱۹۳۰ سخت‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ امریکا مبارزه کرد. سپس کنگره سازمان‌های صنعتی (CIO) میلیون‌ها نفر را به کمک مبارزان دو حزب سوسیالیستی و حزب کمونیست در اتحادیه‌های کارگری متشکل کرد. این احزاب سپس به بزرگترین نیروی عددی تا آن زمان و نفوذهای اجتماعی خود دست یافتند. این است چگونگی و چرایی این که اتحادیه‌ها و احزاب باهم برنده بنیان‌گذاری تأمین اجتماعی، غرامت بیکاری فدرال، یک حداقل دستمزد و یک برنامه شغلی عظیم فدرال شدند: همه اینها برای نخستین بار در تاریخ ایالات متحده. دومین واقعیت آن است که سرمایه‌داران در سال‌های ۱۹۳۰ و پس از آن سخت‌تر از همیشه علیه هرگونه پیشروی طبقه کارگر جنگیدند. موقعیت «طبقه متوسط» توسط بخش عظیمی از طبقه کارگر به دست آمد (به هیچ وجه نه همه و به‌ویژه نه اقلیت‌ها) و علی‌رغم عدم خواست سرمایه‌داری و سرمایه‌داران به وقوع پیوست. لیکن برای سرمایه‌داری قطعاً تبلیغ هوشمندانه‌ای بود تا به‌خاطر دستاوردهای طبقه کارگر که سرمایه‌داران تلاش نمودند مانع آنها شوند ولی قادر نشدند ادعای اعتبار نمایند.

پس از آن کاهش نابرابری اقتصادی ایالات متحده موقتی بود. و پس از ۱۹۴۵ ملغاً شد. به‌ویژه پس از ۱۹۷۰، مسیر عادی تعمیق نابرابری اقتصادی سرمایه‌داری تا لحظه کنونی تکرار شده است. به بیان ساده، ساختار اساسی تولید سرمایه‌داری- چگونگی سازماندهی بنگاه‌های اقتصادی خود- سرمایه‌داران را در جهت معکوس کردن کاهش نابرابری در برنامه اقتصادی نیو دیل New Deal قرار داده است. اکنون بیشتر طبقه متوسط موقت ایالات متحده از بین رفته است: بقیه به سرعت در حال اضمحلال هستند. طی نیم قرن گذشته، سرمایه‌داری ایالات متحده نابرابری را به

نزدیکترین حیطه و حوالی ما کشاند. جای شگفتی نیست که زمانی جمعیتی به پشتیبانی از سرمایه‌داری ترغیب شدند زیرا این امر منجر به رشد طبقه متوسطی گردید که هم‌اکنون دلایلی می‌یابد تا آن را زیر سؤال ببرد. در بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری اقلیت‌های کوچکی از افراد مشغول گرفتن موقعیت‌های رهبری، فرماندهی، و کنترل هستند. مالک، خانواده مالک، هیأت مدیره‌ها، یا سهام‌داران عمده چنین اقلیت‌هایی را تشکیل می‌دهند: طبقه کارفرمایان. در برابر آنها اکثریت‌های وسیعی وجود دارند: طبقه کارکنان و مستخدمان. طبقه کارفرما، منحصراً، تعیین می‌کند که شرکت چه چیزی تولید کند، چه فناوری به کار گرفته شود، در کجا تولید صورت گیرد، و با درآمد خالص آن چه کاری انجام شود. طبقه مستخدم باید با عواقب تصمیمات کارفرمایان که از آنها مستثنی است زندگی کند. طبقه کارفرما از موقعیت خود در رأس شرکت برای توزیع سودهایش و تا حدی ثروتمند ساختن خویش استفاده می‌کند (از طریق سود سهام و بسته‌های پرداختی مدیران ارشد). این طبقه بخشی از سودهای خود را جهت خرید و کنترل سیاست مصرف می‌کند. در اینجا هدف جلوگیری از حق رأی عمومی برای حرکت از سیستم اقتصادی فراتر از سرمایه‌داری و نابرابری اقتصادی است که بازتولید می‌نماید.

تعمیق نابرابری ایالات متحده مستقیماً از این سازمان تولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود-سیستم طبقاتی آن. گاه تصادفاً، در شرایط استثنائی، جنبش‌های اجتماعی شورشی بر معکوس سازی و وارونگی‌های آن نابرابری فائق می‌آیند. با این حال، اگر چنین جنبش‌هایی سازمان تولید سرمایه‌داری را تغییر ندهند، سرمایه‌دارها چنین معکوس سازی و وارونگی‌هایی را موقتی تفسیر خواهند کرد. حل نابرابری شدید سرمایه‌داری ایالات متحده نیاز به تغییر سیستماتیک دارد، پایانی بر ساختار طبقاتی خاص سرمایه‌داری کارفرمایان را در برابر کارکنان و مستخدمان قرار می‌دهد. اگر تولید به جای بنگاه‌های اقتصادی (کارخانه‌ها، ادارات، فروشگاه‌ها) که دموکراتیزه شده‌اند یک کارگر، یک رأی-سازمان یافته باشد، به عنوان تعاونی‌های کارگری، نابرابری اقتصادی می‌تواند و می‌شود که تا حد زیادی کاهش یابد. تصمیمات دموکراتیک پیرامون توزیع درآمدهای فردی میان همه شرکت کنندگان در یک بنگاه اقتصادی، به احتمال خیلی کم به اقلیتی کوچک ثروت هنگفتی را می‌رساند که به ضرر اکثریت قریب به اتفاق باشد. همان منطقی که در سیاست از پادشاهان صرف‌نظر می‌کرد، در مورد کارفرمایان شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری نیز صدق می‌کند.

مأخذ: کاونتر پانچ

[The U.S. Economy Excels at One Thing: Producing Massive Inequality](#)

سامان

فبروری ۲۰۲۱ – هالند